

## مناظرات امام رضا (ع) پس از استقرار در ایران با پیروان ادیان و مذاهب در جهت گسترش تشیع

محمد کرمی نیا<sup>۱</sup>  
رضا أجاج<sup>۲</sup>

### چکیده

تشیع مولود طبیعی اسلام و نمایانگر اندیشه اسلام ناب است. هسته اولیه شیعیان از اصحاب بزرگ و برجسته پیامبر اسلام بودند که با رهنمودهای آن حضرت بر لزوم رهبری علی بن ابیطالب (ع) بعد از پیامبر (ص) باور داشتند پس از درگذشت پیامبر گرامی اسلامی و تشکیل سقیفه و وضعی که در انتخاب خلیفه پیش آمد، تشیع از نظر تاریخی مسیر دیگری را پیش گرفت و شیعیان علی‌رغم اینکه در اقلیت بودند، بر پیشوای علی (ع) پای فشردند و در کنار اهل بیت (ع) ماندند و با تحمل تمام دشواری‌ها و مشکلات از عقیده خود دست برداشتند. بعد از این دوره نیز شیعه با وجود این که از هر لحاظ در فشار و سختی قرار داشت. با رهبری ائمه (ع) به رشد خود ادامه داد و در نقاط مختلف دنیای اسلام گسترش پیدا کرد. در دوره امام رضا (ع) با توجه به این که آن امام همام بعد از یک دوره سخت و خفقان در زمان پدرش، آزادی نسبی پیدا کرده بود؛ توانست مکتب اهل بیت (ع) را سر و سامان بخشد. با ورود حضرت رضا (ع) به ایران، جغرافیای تشیع تغییر کرد و ایران به یکی از مراکز معارف شیعی تبدیل شد. امام (ع) با حضور خود معارف را گسترش داد و مذهب تشیع به عنوان یکی از مهم ترین مذاهب اسلامی به تثبیت رسید. هجرت آن حضرت به ایران یکی از عوامل موثر در تعمیق و گسترش مکتب اهل بیت (ع) بوده است و فعالیت‌ها و اقدامات آن حضرت در ایران با توجه به موقعیت موجود آن روزگار، چشم گیر و قابل توجه است که مهم ترین فعالیت‌های حضرت در زمینه تعمیق و گسترش تشیع عبارتند از: (۱) برگزاری جلسات مناظره. (۲) تربیت شاگردان. (۳) مقابله با فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی و حضور آن حضرت در جایگاه سیاسی. (۴) گسترش فرهنگ اهل بیت (ع) و تعمیق باورهای شیعی. که در بخش‌های جداگانه در این پژوهش به این مناظرات و فعالیت‌های حضرت و تأثیر آن‌ها در تعمیق و گسترش تشیع پرداخته خواهد شد.

### واژگان کلیدی

امام رضا (ع)، شیعه، تشیع، مناظرات.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Email: karaminia.mohammad@yahoo.com

۲. محقق و پژوهشگر حوزوی سطح دو و دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه

Email: reza.ojagh66@gmail.com

باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۶

## طرح مسأله

تاریخ تشیع از تاریخ اسلام جدا نیست. چرا که تشیع ادامه دوران نبوی به رهبری جانشینان پیامبر اسلام، اهل بیت (ع) است. هسته اولیه شیعیان از اصحاب بزرگ و برجسته پیامبر بودند که با رهنمود های آن حضرت ب لزوم رهبری علی بن ابیطالب (ع) بعد از پیامبر باور داشتند. اما پس از رحلت نبی مکرم اسلام و تشکیل سقیفه و مسائلی که در انتخاب خلیفه پیش آمد، تشیع از نظر تاریخی وضع دیگری را پیش گرفت؛ زیرا شیعیان بر پیشوایی علی (ع) پای فشردند و در کنار اهل بیت (ع) ماندند و با تحمل تمام دشواری ها و مشکلات از عقیده خود دست برداشتند. امامان اهل بیت (ع) سیاست درخشان خود را داشتند و در جهان، حکومت و سیاست آن ها به شیوه و روش خودشان بود.

هر کدام از ائمه اهل بیت (ع) با توجه به موقعیت زمانی خود سهم بسزایی در تعمیق و باور ساختن مذهب تشیع داشته اند. در این میان سهم امام رضا (ع) در تعمیق و گسترش تشیع قابل توجه است. چیزی که در زندگی حضرت رضا (ع) مثل نور می درخشد هجرتی است که آن را ناخواسته از سرزمین نیاکانش و از جوار حرم جدش رسول الله (ص) آغاز کرده است، تا اجر رسالت را که حجازیان و شامیان و عراقیان نشانختند، به ایران و مردمان خراسان بشناساند.

این هجرت، هر چند ناخواسته بود و به اجبار حکومت فرعون مأمون صورت گرفته بود، اما تقدیر الهی آن بود تا فرزند بزرگوار موسی بن جعفر (ع) در سایه تدابیر سیاسی عباسیان و حمایت های ظاهری و فریبکارانه آنان، برخلاف میل ایشان، فرصتی بدست آورد تا بذر تشیع را در دیار سلمان فارسی به ودیعت نهد و کاری کند تا آنان قرآن و عترت را با هم پذیرا باشند، چرا که پیامبر (ص) نیز آن دو را قرین ساخته بود.

با جستجو پیرامون این موضوع در پایگاه های علمی کشور، نتایج زیر حاصل شد:

۱. تحلیل مناظرات امام رضا (ع) بر مبنای نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه؛ اثر محمود

مقدس.

۲. شاخصه های راهبردی حاکم بر منطق عقلانیت در مناظرات رضوی؛ اثر محسن

پرویش.

۳. اهداف و شیوه‌های مناظرات امام رضا(ع) و مأمون در مسئله امامت؛ اثر الهه هادیان رسانی.

۴. تحلیل گفتمان ادیان در مناظره امام رضا(ع) با علمای دین مسیح و یهود؛ اثر انسیه خزلی و همکاران.

با توجه به پیشینه پژوهش فوق، هریک از نویسندگان محترم پیرامون مبحث «مناظرات حضرت رضا(ع)» مطالبی را ارائه نموده‌اند که در جای خود مفید می‌باشد؛ لکن نگارندگان مقاله پیش‌رو در این تحقیق موضوع مناظرات امام رضا(ع) را در جهت گسترش تشیع و پس از استقرار در ایران مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهند. لذا این مقاله دارای نوآوری خاصی می‌باشد که تا به حال در پژوهش‌های گذشته به آن توجه نشده است.

### ریشه تاریخی پیدایش تشیع

بسیاری از نویسندگان متعصب غیر شیعی سعی کرده‌اند شیعه را نیز مانند سایر فرقه‌ها، فرقه‌ای نو ظهور یا جنبشی سیاسی پدید آمده در اثر تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی معرفی و آن را از پیکره اسلام جدا کنند. لذا دیدگاه‌های گوناگونی در این باره اظهار شده است که به دلیل رعایت اختصار به طور فهرست وار به آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱. پس از سقیفه (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۲۰۵)

۲. پس از به خلافت رسیدن امام علی (ع) (یولیوس، ۱۳۷۵: ۱۳۹)

۳. پس از جنگ جمل (ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۲۴۹ و فیاض، ۱۹۸۵: ۱/۱۹)

۴. پس از جنگ صفین (ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۲۴۹ و فیاض، ۱۹۸۵: ۱/۳۹)

۵. پس از شهادت امام حسین (ع) (بروکلیمان، ۱۴۲۶: ۳/۳۲۱-۳۱۹)

۶. از بدعت‌های عبدالله بن سبا یهودی (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۱)

۷. ساخته ایرانیان (حسینی مراکشی، ۱۳۷۰: ۳۶ و طباطبایی، بی تا: ۱۰)

۸. پی آمد سیاست سلاطین صفوی (طباطبایی، بی تا: ۱۰)

اگرچه لفظ شیعه یا تشیع در یکی از این موارد به کار رفته است ولی فرضیه‌های فوق درباره زمان پیدایش شیعه بر هیچ دلیل و منطق قابل اطمینانی استوار نیست و قضاوت آن‌ها

بی جا و غیر منطقی است. (صدر، بی تا: ۶) و با ادله فراوانی که بر وجود آن در زمان رسول خدا(ص) دلالت می کند، سازگاری ندارد. (گروه تاریخ پژوهان حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹: ۲۲)

این فرضیه ها تنها بیانگر تحولات تاریخی تشیع و اندیشه سیاسی آن است. بسیاری از دانشمندان شیعی این نظریات را رد کرده و مذهب شیعه را مولود طبیعی اسلام دانسته اند. علامه کاشف الغطاء در ابتدای این بحث می نویسد: «اولین کسی که تخم تشیع را در زمین با برکت اسلام کاشت، شخص پیامبر اسلام بود». (کاشف الغطاء، ۱۳۸۵: ۴۴) سپس بر این مدعا دلایلی از احادیث نبوی در مورد مدح و ستایش علی(ع) و شیعه ی او می گوید: «مدلول این احادیث این است که گروهی از صحابه پیامبر(ص) شیعه ی علی(ع) بوده اند و مقصود از شیعه ی علی(ع) صرف دوستی به او نیست؛ زیرا صرف این امر کافی در شیعه نامیدن کسی نسبت به دیگری نیست، بلکه یک خصوصیت زایدی که عبارت از اقتدار و متابعت باشد لازمه آن خواهد بود». (کاشف الغطاء، ۱۳۸۵: ۴۷)

علامه طباطبایی نیز در مورد تاریخ پیدایش شیعه می نویسد: «آغاز پیدایش شیعه را که برای اولین بار به شیعه علی(ع) معروف شدند همان زمان حیات پیغمبر اکرم باید دانست و جریان ظهور و پیشرفت دعوت اسلامی در بیست و سه سال زمان بعثت موجبات زیادی در برداشت که طبعاً پیدایش چنین جمعیتی را در میان یاران پیامبر اکرم(ص) ایجاب می کرد». (طباطبایی، بی تا: ۲۹)

با توجه به مستندات تاریخی، گروهی در زمان پیامبر(ص) به شیعه علی(ع) معروف بودند و او را بر سایر صحابه مقدم می داشتند و بعد از رحلت پیغمبر قائل به امامت او شدند. پس بنابراین اصلاح «شیعه» و این که عده ای از مسلمانان قائل به افضلیت علی(ع) نسبت به دیگر صحابه بودند و به او اظهار محبت و ارادت نموده اند به عصر رسالت بر می گردد. مطابق احادیثی که محدثان شیعه و سنی از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده اند، پیامبر اکرم(ص) پیروان و هواداران علی(ع) را به این نام نامیده است و اولین کسی که لفظ شیعه را به زبان مبارک آورده است خود نبی مکرم اسلام بوده است.

جلال الدین سیوطی از جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عباس روایت کرده است

که پیامبر اکرم(ص) در تفسیر آیه ی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷) به علی(ع) اشاره کرده و فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَةَ هِمَّ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ او و شیعیانش در روز قیامت رستگار خواهند بود. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۷۹/۶)

ابن اثیر از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده است که خطاب به علی(ع) فرمود: «سَتَقْدَمُ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ رَاضِينَ مَرْضِيينَ وَ يَقْدَمُ عَلَيْهِ عِدْوُكَ غَضَبَانًا مَقْمَحِينَ»؛ تو و شیعیانت تا روز قیامت با رضایت و خشنودی بر خداوند وارد می شوید و دشمنان تو روز قیامت با ناراحتی و شرمندگی بر خداوند وارد خواهند شد. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۰۶/۴)

ابن حجر از ام سلمه روایت کرده است که گفت: پیامبر اکرم(ص) نزد من بود، فاطمه زهرا(س) و پس از او علی(ع) بر پیامبر وارد شدند، پیامبر خطاب به علی(ع) فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ، أَنْتَ وَصَحَابِكَ فِي الْجَنَّةِ». (ابن حجر، ۱۹۹۷: ۴۶۸/۲ و طبری آملی، ۱۳۸۳: ۱۵۳/۲) احادیث دیگری نیز در کتب اهل سنت در این باره وارد شده است که به دلیل رعایت اختصار به آن ها اشاره نمی کنیم.

## ۱- هجرت امام رضا به ایران و اقدامات آن حضرت در مسیر راه و تأثیر آن بر گسترش تشیع

از جمله رویدادهای مهمی که در تاریخ اسلام و خصوصاً ایران از جایگاه والایی برخوردار است، هجرت امام رضا(ع) به ایران و استقرار ایشان در مرکز خلافت، یعنی مرو (خراسان) در جایگاه ولایتعهدی است. هر چند این سفر با اصرارهای مأمون - خلیفه وقت عباسی - صورت گرفت؛ اما در عمل دارای آثار و پیامدهای خیره کننده و درخشانی برای شیعه است که منجر به گسترش مکتب تشیع و تعمیق باورهای شیعی در ایران گردید.

مأمون که در زمان پدرش از طرف وی والی خراسان بود؛ بعد از درافتادن با برادرش امین و کشتن او، مرکز خلافت را از بغداد به مرو منتقل کرد. پس از استقرار حکومت، عواملی او را واداشت که از امام علی بن موسی الرضا(ع) دعوتی مَصْرَّانه به عمل آورد تا حضرت را به زور و اکراه هم که شده به مقر حاکمیت خود بکشاند که مهم ترین آن عوامل عبارتند از:

ا. کنترل و زیر نظر گرفتن امام رضا(ع)

ب. جلوگیری از نفوذ چشم گیر مردم آگاه به ویژه طرفداران آل علی(ع)

ت. کنترل مبارزات و قیام های علویان بر علیه حکومت خود. (صدوق، ۱۳۷۸:

۱۷۰/۲)

مأمون گمان می کرد با آمدن امام رضا(ع) به ایران، ضمن پر شدن خلأ علمی و معنوی، با عَلم کردن ولیعهدی آن حضرت، در ظاهر به خواسته های طرفداران آل علی و پیروان امام هشتم(ع) جامعه عمل پوشانده می شود و آرامشی در قلمرو حکومت ایجاد و راه بهره برداری های سیاسی هم هموار می گردد یا دست کم با این اقدام، سرپوشی بر روی اقدامات دولت عباسی، گذاشته می شود.

در خطه ایران، مردم به آل علی و امامان شیعه، علاقه و محبتی خاص داشتند و زمینه مساعدی از نظر معنوی در دل های مردم ایران درباره علویان وجود داشت. در آن زمان چشم امید شیعیان به سوی امام علی بن موسی الرضا(ع) بود، امای که آوازه دانش و پاکی او به همه اقطار اسلامی رسیده بود، اما مکان بهره داری از افکار بلند و اهداف الهی او فراهم نبود.

پدر بزرگوار حضرت رضا(ع) سال های طولانی در زندان هارون گذرانده بود و خودش نیز مدت ها تحت نظر دستگاه های حاکم بود. مأمون می خواست ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی حضرت رضا(ع)، کارهای او را تحت نظارت کامل خود قرار دهد. (حکیم، ۱۳۸۵: ۱۰/۱۷۳-۱۷۲) از طرف دیگر، با این کار می توانست محبوبیت قابل ملاحظه ای در میان مردم بسیاری که امام رضا(ع) را دوست داشتند به دست آورد. در نهایت قرار شد که امام رضا(ع) را برای حضور در مرکز خلافت اسلامی که از حدود کشور های عربی به ایران منتقل شده بود، حاضر سازند.

## ۲- فعالیت های امام رضا و تأثیر آن بر گسترش تشیع

امام رضا(ع) حدود سه سال در خراسان زندگی کرد که در این دوره ی سه ساله، از جهات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اتفاقات بسیاری رخ داد و روز به روز عظمت و محبوبیت امام در قلوب مردم بیشتر می شد. آن بزرگوار در این سه سال انقلاب فرهنگی و

سیاسی عمیق و وسیع به نفع تشیع انجام داد که بعد از نهضت علمی امام صادق(ع) در تاریخ تشیع نظیر ندارد. همین انقلاب فرهنگی، مبانی اصیل تشیع را در سطح وسیع و عالی تبیین کرد. یکی از مهم ترین دلایل این مسئله این بود که امام رضا(ع) در روزگاری می زیست که جامعه و امت اسلامی دروازه های خود را بر روی تراث دیگر امت ها و فرهنگ ها گشوده بود و فرهنگ نو رسیده در کنار مسلمانان و همپای آنان در ساختن بنای تمدن و فرهنگ اسلامی سهیم شده بود.

همان طور که فرهنگ میهمان در صدد تأثیر گذاری بر فرهنگ میزبان است، عصر امام رضا(ع) نیز از این اصل مستثنی نبوده و روند ورود فرهنگ بیگانه چنان شتاب گرفته بود که برای فرهنگ اسلامی تهدیدی جدی و خطر آفرین به شمار می رفت و اگر کسانی که مسئول متوالی پاسداری از اصالت فرهنگ اسلامی بودند گام به میدان نهاده و از ذوب شدن فرهنگ اسلامی در فرهنگ های بیگانه جلوگیری نمی کردند، به یقین اثری از تمدن و تراث اسلامی بر جای نمی ماند.

حضرت رضا(ع) که طلایه دار این رویارویی بود از خطری که پیش روی اسلام و فرهنگ پر بار آن قرار داشت غفلت نورزیدند. آن بزرگوار به تربیت و پرورش عالمانی پرداخت تا تراث اسلامی را از فروپاشی و ذوب در دیگر پدیده های فرهنگی بیگانه حفظ و اندیشه صحیح و ناب اسلامی را در سراسر جهان اسلام ترویج و منتشر کرده، نسل هایی را پرورش دهند تا این رسالت الهی را بر دوش کشیده و در تعمیق فرهنگ اهل بیت تلاش کنند و این فرهنگ ناب و آسمانی را در سراسر عالم گسترش دهند.

عظمت و مقام علمی و مقام معنوی و اخلاق عملی امام رضا(ع) موجب جذب مردم به سوی آن حضرت شد. وصیت علمی آن حضرت همه جا را فرا گرفت به گونه ای که مأمون به آن اعتراف دارد. حضرت رضا(ع) از هر فرصتی برای پیاده کردن سنت های الهی و سیره رسول خدا استفاده می کرد تا انحرافات که حکام در جامعه سرایت داده بودند، اصلاح کند. از جمله روزی مأمون دستور داد تا آن حضرت نماز عید را با مردم بخواند. امام(ع) ابتدا نپذیرفت ولی چون مأمون اسرار کرد، آن حضرت فرمود: به شرطی نماز می خواند که اجازه دهد همان گونه که رسول خدا(ص) و علی(ع) نماز می خوانده بخواند؛

مأمون پذیرفت و آن حضرت با پای پیاده و برهنه به راه افتاد. وی چنان تکبیر سرداد که گویی تمام عالم با او هم آوا هستند و صدای تکبیر در شهر پیچید و شهر به لرزه در آمد و جمعیت زیادی با آن حضرت همراه شدند. فضل بن سهل احساس خطر کرد و از مأمون خواست تا دستور بازگشت امام رضا(ع) را صادر کند. (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۶۵-۲۶۴)

بدین ترتیب امام رضا(ع) دانشگاهی زنده و بهره مند از عناصری دانشمند و منحصر به فرد تأسیس کرد که بخشی از تراث زنده و پویای امام رضا(ع) بود و بُعدی ویژه از تراث پر بار آن حضرت به شمار می رفت و این شاگردان نقش به سزایی در تعمیق و گسترش فرهنگ اهل بیت(ع) در سراسر جهان اسلام ایفا کردند.

احتجاجات طولانی با موضوعات گوناگون امام(ع) با ارباب مذاهب و ادیان از دیگر وجوه تمایز زندگی علمی و بخش دیگری از تراث پر بار امام(ع) بود که نقش تعیین کننده ای در تعمیق باورهای شیعی داشت. چرا که با پخش شدن و مطرح شدن این مناظرات و نتایج آن در بین مردم اعتقاد مردم به فرهنگ اهل بیت(ع) و تشیع روز به روز بیشتر شد.

اکنون در بخش اصلی این مقاله، نگارندگان در چند عنوان، به بررسی و تحلیل مناظرات امام رضا(ع) با پیروان ادیان و مذاهب در تعمیق و گسترش تشیع پس از استقرار در ایران می پردازیم.

## ۱-۲- نهضت کلامی امام رضا و نقش آن حضرت در دفاع از اسلام و مکتب تشیع

هدف اصلی امامان شیعه احیای اندیشه ها و اصلاح جوامع و حاکمیت بخشیدن به دین الهی بوده است و بدیهی است که هدایت اندیشه ها و تصحیح افکار و باورها را مقدم بر هر نهضت و قیام علنی و غیر علنی می دانسته اند.

دوران امام رضا(ع) از مهم ترین دوران های تاریخ اسلام است. این که گروهی حوادث روزگار امامت امام رضا(ع) را به نرمش قهرمانانه ی امام حسن(ع) و دسته ای آن را با موفقیت امام سجاد(ع) و گروهی نیز با انقلاب فکری و فرهنگی صادقین(ع) مقایسه و شبیه می دانند، نشان دهنده ی اهمیت خاص و چند بعدی وضعیت این مقطع تاریخی است. با فعلیت یافتن ولایتعهدی امین، نزاع دو برادر بر سر حکومت بالا گرفت و بسیاری از امور به دلیل تسامح امین و مناقشات داخلی مختل شد. نبرد فرهنگی و فکری جدی با



وسعتی بیشتر در میان مکتب های گوناگون در گرفت و دانشمندان با عناوین مختلفی به مراکز قدرت نزدیک شدند و به نشر تفرقه و بی اعتقادی در میان مسلمین پرداختند. در چنین گسیختگی فرهنگی است که وظیفه امام رضا(ع) آشکار می شود و در برابر این امواج سهمگین و خطرناک به دفاع از عقیده و فرهنگ جامعه اسلامی برخاسته و با رهبری حکیمانه خود، جریان های فکری جامعه را از خطر التفاظ و انحراف نجات می دهد. دوران امام رضا(ع) از دوران هایی است که بحث های کلامی از ناحیه جریانات گوناگون فکری به سرعت رو به رشد و توسعه گذاشته و در هر زمینه اختلاف نظر پدید آمده است.

این اندیشه ها و مکتب های کلامی قبل از این زمان نیز وجود داشت ولی این دستگاه حکومت بنی عباس یک باره تمام فرقه های کلامی موجود در کشورهای اسلامی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان را در یک تهاجم فرهنگی علیه مکتب شیعه و خاندان رسالت، بسیج و از آن حمایت می کند تا بتواند در یک مورد هم که شده امام رضا(ع) را به شکست بکشاند.

نهضت کلامی که در عصر امام رضا(ع) پدید آمده بود عوامل مختلفی داشت که از مهم ترین آن عوامل، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

ا. علاقه و اغراض سیاسی مأمون در جهت تحکیم پایه های حکومت خود

ب. روحیه علم دوستی مأمون و یا تظاهر به آن

ت. ترجمه کتب یونانی و ایرانی که سهم زیادی در ایجاد انحرافات فکری و زیر

سوال بردن تعالیم اسلام داشت

ث. آشفتنگی فکری که بخشی از آن نتیجه عامل پیشین و بخشی از آن ناشی از سوء

استفاده افراد مغرض از فرصت هایی چون محبوس بودن امام کاظم(ع) و یا عدم معرفی

صریح امام بعدی توسط امام صادق(ع) اشاره کرد. (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۲۶-۳۲)

البته یکی از مهم ترین عوامل نهضت کلامی در عصر امام رضا(ع)، شخص آن

حضرت بود؛ زیرا یکی از وظایفی که امام(ع) بر عهده دارد حفظ و حراست دین از

انحراف است. وقتی امام می بیند که مردم در برداشت دینی دچار انحراف شده اند و می

تواند جلوی انحراف را بگیرد و وظیفه اش اقتضا می‌کند که اقدام لازم را انجام بدهد. بر این اساس می‌بینیم که در عصر امام رضا(ع) انحرافات فکری به اوج خود رسیده بود زیرا ترجمه کتب بیگانگان بخصوص اندیشه‌های الحادی فلسفی که از سال‌ها قبل شروع شده بود و در جامعه اثر کرده بود. گروه‌های کلامی برای دفاع از موقعیت و اثبات حقانیت خود اندیشه‌های خود را به شدن رواج داده بودند. از طرفی آزادی که از طرف بنی عباس در پخش اندیشه‌های بیگانه به مردم داده شده بود، نقش خود را بازی کرده بود به طوری که مجموع این عوامل یک آشفته‌گی فکری را بوجود آورده بود. لذا امام رضا(ع) برای رفع این اقدامات دست به کار می‌شود و مقابل فرقه‌های انحرافی موضع‌گیری‌های تند و قاطعانه‌ای دارد. (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۳۱)

#### ۱-۱-۲- تحلیل و بررسی مناظرات امام رضا با پیروان ادیان

##### انگیزه‌های مأمون از تشکیل مناظرات

مأمون پس از تحمیل مقام ولایتعهدی بر امام رضا(ع) (بخاطر حفظ موقعیت خویش و اثبات مقام خلافت که خود داستانی مشروح دارد) امام(ع) را از مدینه به طوس دعوت کرد و به هنگام ورود امام(ع) در خراسان جلسات بحث و مناظره تشکیل داد و از اکابر علمای زمان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان به این جلسات دعوت نمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰)

بی‌شک پوشش ظاهری این دعوت، اثبات و تبیین مقام ولای امام(ع) در رشته‌های مختلف علوم و مکتب اسلام بود، اما در اینکه در زیر پوشش ظاهری چه صورتی پنهان بود؟ و مأمون چه اهدافی را دنبال می‌کرد در میان محققان گفتگوست.

۱. یک دیدگاه در اینجا این است که مأمون هدفی جز این نداشت که به پندار خویش امام رضا(ع) را در انظار مردم پایین بیاورد، به گمان این که امام(ع) تنها به مسائل ساده‌ای از قرآن و حدیث آشناست و از فتون علم و استدلال بی‌بهره است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۰)

برای اثبات این مدعا می‌توان به گفتار خود مأمون که در متون اسلامی آمده است استدلال کرد، چنانچه در روایتی از نوفلی یار نزدیک امام(ع) می‌خوانیم: سلیمان مروزی

عالم معروف علم کلام در خطبه خراسان نزد مأمون آمد، مأمون او را گرامی داشت و انعام فراوان به وی داد، سپس به او گفت: «پسر عمویم از حجاز نزد من آمده است و او علم کلام و دانشمندان این علم را دوست دارد، اگر مایلی روز ترویجه (روز هشتم ذی الحجه) نزد ما بیا و با او به بحث و مناظره بنشین.» سلیمان که به علم و دانش خود مغرور بود گفت: «ای امیرمومنان من دوست ندارم از مثل او در مجلس تو در حضور جماعتی از بنی هاشم سوال کنم، مبادا از عهده بر نیاید و مقامش پایین آید، من نمی‌تونم سخن را با امثال او زیاد تعقیب کنم.» مأمون گفت: «هدف من چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی چرا که می‌دانم تو در علم کلام و مناظره توانا هستی.» سلیمان گفت: «اکنون که چنین است مانعی ندارد و در مجلسی از من و او دعوت کن و در این صورت مذمتی بر من نخواهد بود.» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۷۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۹/۴۹-۱۷۸)

شاهد دیگر حدیثی از خود حضرت امام رضا(ع) نقل شده است هنگامی که مأمون مجالس بحث و مناظره تشکیل می‌داد و شخصاً در مقابل مخالفان اهل بیت(ع) به بحث می‌نشست و امامت امیرالمومنین علی(ع) و برتری او بر سایر صحابه را روشن می‌ساخت تا به امام رضا(ع) تقرب جوید. اما امام(ع) به افرادی از یاران مورد اعتمادش چنین فرمود: «لا تغتروا بقوله، فما یقتلنی و الله غیره و لکنه لابد لی من الصبر حتی یبلغ الکتاب اجله!»؛ فریب سخنان او را نخورید، به خدا سوگند کسی جزء او مرا به قتل نمی‌رساند ولی چاره ای جز صبر ندارم تا دوران زندگی ام به سر آید. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۸۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۹/۴۹)

تعبیرات امام(ع) در حدیث فوق به خوبی نشان می‌دهد که مأمون نه تنها در برنامه هایش در مورد جلسات مناظره صداقتی نداشت بلکه قصد داشت اولاً معتقدات شیعه را از بین ببرد و آثار آن را محو کند. او می‌خواست علمای دین، امام(ع) را در پاسخ به سوالاتشان عاجز کند تا او را از ناتوانی امام(ع) به عنوان وسیله ای در باطل کردن عقاید شیعه استفاده کند. چرا که معروف در بین مردم این بود که امام رضا(ع) داناترین مردم در زمان خود و عالم ترین آن‌ها در تمام علوم است.

ثانیاً اگر امام(ع) نمی‌توانست پاسخ سوال‌های علمای دین را بدهد، مأمون این امکان

را می‌یافت که ایشان را از نیابت عزل کند و به اهداف سیاسی اش از طریق امام(ع) برسد. چرا که مأمون به مردم گفته بود که امام(ع) را نامزد این پست مهم کرده؛ زیرا او داناترین فرد جامعه است و وقتی خلاف این امر ثابت می‌شد مأمون می‌توانست امام(ع) را از این مقام بردارد. (القرشی، ۱۸۸۲: ۱۷۱-۱۷۰)

۲. علاوه بر انگیزه فوق، انگیزه دیگر که در این جا جلب توجه می‌کند این است که او می‌خواست مقام والای امام هشتم(ع) را تنها در بُعد علمی منحصر کند و تدریجاً او را از مسائل سیاسی کنار بزند و چنین نشان دهد که ایشان عالمی است و پناهگاه امت اسلامی در مسائل علمی می‌باشد و کاری با مسائل سیاسی ندارد و به این ترتیب شعار تفکیک دین از سیاست را عملی کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴)

۳. انگیزه دیگری که در اینجا به نظر می‌رسد این است که همیشه سیاستمداران شیاد و کهنه کار اصرار دارند در مقاطع مختلف سرگرمی‌هایی برای مردم درست کنند، تا افکار عمومی را به این وسیله از مسائل اصلی جامعه و ضعف‌های حکومت خود منحرف سازند. او مایل بود که مسئله مناظره علی بن موسی الرضا(ع) با علمای بزرگ عصر خود، نقل محافل و مجالس باشد و همه‌ی علاقه‌مندان و عاشقان مکتب اهل بیت(ع) در جلسات خود به این مسائل پردازند و از پیروزی‌های امام(ع) در این مباحث سخن بگویند و مأمون کارهای سیاسی خود را با خیال راحت دنبال کند و پوششی بر نقاط ضعف حکومتش باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴)

۴. چهارمین انگیزه مأمون می‌تواند این باشد که مأمون خود، آدم بی‌فضلی نبود و تمایل داشت به عنوان یک زماندار عالم در جامعه اسلامی معرفی گردد و عشق او را به علم و دانش آن خصوصاً و در محیط اسلام آن روز عموماً، همگان باور کنند و این یک امتیاز برای حکومت او باشد و از این طریق گروهی را به خود متوجه سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴)

از آن جایی که این جلسات بحث و مذاکره جنبه سیاسی داشت و مسائل سیاسی معمولاً تک‌علتی نیستند و می‌توانیم بگوییم که احتمالاً مأمون همه این انگیزه‌ها را داشته است.

به هر حال انگیزه مأمون از برگزاری این گونه مناظرات، هر چند مورد اختلاف پژوهشگران و صاحب نظران است اما در این نکته نمی توان تردید کرد که غلبه امام رضا(ع) بر حریفان و طرف های مناظره با استناد به کتاب های خودشان و بر اساس منطقی محکم و استوار، در نهایت به اثبات حقانیت و احیای اسلام، مجاب شدن مدعیان گوناگون، اثبات برتری و حقانیت اهل بیت(ع) و پیروان و شیعیان آن ها منجر شد. در پی این مناظره ها، پویاترین کانون های علوم اسلامی، به ویژه شیعی در خراسان شکل گرفت و در دوره های بعد به ایفای نقشی حیاتی در پاسداری از اسلام و تشیع و ترویج آن پرداخت.

نگارندگان اکنون در این قسمت به تحلیل و بررسی این مناظرات می پردازد و در پایان این بحث به آثار و نتایج مناظرات امام(ع) و تأثیر آن بر تعمیق و گسترش تشیع در جهان اسلام خواهیم پرداخت.

چندان روشن نیست که تمام گفتگوهایی که میان امام رضا(ع) و اربابان ادیان و مذاهب صورت گرفته، در کتاب های تاریخی آمده است یا خیر؟ اما آن چه به دست ما رسیده است، نشان می دهد علیرغم تلاش مأمون در جهت جلوگیری از انتشار گفتگو هایی میان امام رضا(ع) و حریفان فکری و دینی ایشان رد و بدل شده، این گفتگوها که در عرصه های گوناگون صورت گرفته و از غنای علمی برخوردار است، در پس فراموشی نمانده است.

کتاب های احتجاج «طبرسی»، بحارالانوار «علامه مجلسی» و عیون اخبارالرضا(ع) «شیخ صدوق» برخی از این احتجاج ها و مناظرات امام رضا(ع) را نقل کرده اند. از جمله مهم ترین مناظرات امام(ع)، مناظره ایشان در مرو با پیروان ادیان است که حضرت در یک مجلس با چهار تن از علمای ادیان به گفتگو و مناظره می پردازند.

### ۱-۱-۲- بررسی مناظره امام رضا با جاثلیق

وقتی که این مناظره انعقاد یافت، حضرت ابتدا مناظره خود را با جاثلیق<sup>۱</sup> آغاز کرد و ابتدا در مقام اثبات نبوت پیامبر اکرم(ص) و یگانگی خدا و بطلان اعتقاد به خداوندی

۱. لفظ یونانی به معنای رئیس اسقفها و پیشوای عیوی، لقبی است که به علمای بزرگ نصاری داده می شد و نام شخص خاصی نیست و معرب کاتولیک است. (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

عیسی، انجیل را مبنا و مرجع برای اقامه دلیل و برهان قرار داد. البته جاثلیق ابتدا فکر کرد که امام(ع) دلایلش را به حمایت از باورهایش از طریق بعضی آیات قرآن و یا از بعضی از کلمات پیامبر(ص) ارائه می دهد؛ چون او به آیات قرآن و احادیث نبوی معتقد نبود، از امام(ع) درخواست کرد که دلایلش را از طریق کتاب و مبانی خود آن‌ها ارائه کند و امام(ع) به او پاسخ داد: ای نصرانی، اگر از انجیل دلیل بیاورم، آیا آن را می پذیری؟ و جاثلیق پذیرفت. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۱)

پس امام(ع) بحث جالبی را در اثبات این که انجیل متداول، غیر از انجیلی است که از جانب خداوند نازل شده است و انجیل کنونی نوشته برخی از شاگردان دانشمند حضرت عیسی مسیح است و همانا انجیل اربعه را به وجود آورده اند بیان داشت و به اختلاف وسیعی که در میان نوشته های آن‌ها وجود دارد، استناد فرمود.

جاثلیق در پاسخ حضرت دچار تناقضات آشکار شد؛ زیرا از یک سو صاحبان انجیل اربعه را از آلودگی منزّه و از افترا به مسیح میراً می شمرد و از سوی دیگر امام(ع) را تصدیق و اعتراف می کرد که آن‌ها بر مسیح دروغ بسته اند. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۱)

در این مناظره دو موضوع کلی مورد بحث قرار گرفته است. یکی اثبات نبوت پیامبر اسلام و دیگر این که عیسی بنده و فرستاده ی خداوند است نه این که خدا باشد.

در موضوع اول که سوال از طرف عالم مسیحی آغاز شد می خواست از منطق اصل عملی استصحاب استفاده کرده از حضرت رضا(ع) اقرار بگیرد که نبوت حضرت عیسی نزد هر دو گروه مسیحی و مسلمان مورد اتفاق است ولی نبوت حضرت محمد مصطفی(ص) را تنها شما مسلمانان معتقد هستید. بنابراین نبوت حضرت عیسی نیاز به اثبات ندارد و قطعی می باشد اما نبوت نبی شما مورد اختلاف بین ما و شماست. اگر چنان چه دلایل کافی بر اثبات آن از منابع مورد استفاده ما نداشته باشید باید همه به نبوت عیسی مسیح اقرار کرده و نسبت به نبوت حضرت محمد(ص) از استصحاب عدم ازلی استفاده کرده و قائل به عدم نبوت ایشان شویم. بدون شم عالم مسیحی حاصل تمام مطالعات و تحقیقات دوره عمرش را در یک سوال خلاصه کرده بود تا به گمان خودش تمام مسلمین را مجاب کند.

شاید اگر کسی غیر از امام رضا(ع) در آن روز در مقابل جاثلیق قرار گرفت، نمی توانست به این شبهه به ظاهر فریبنده جواب بدهد، ولی جاثلیق غافل از این که مقابلش هشتمین خورشید تابناک آسمان ولایت و امامت، مخزن علوم و اسرار الهی، آقا علی بن موسی الرضا(ع) قرار دارد که با یک جمله کوتاه آن چه را که جاثلیق یافته بود در مقابل تمام حضار پنه کرد و از هم پاشید.

حضرت رضا(ع) به آرامی لبان مبارک را باز کرد و فرمود: «ای نصرانی ما به نبوت عیسی ای معتقد هستیم که امتش را به نبوت پیغمبر آخرالزمان حضرت محمد(ص) بشارت داده باشد. یعنی تو اگر می خواهی نبوت عیسی ای را به گردن ما بندازی که امتش را به نبوت پیغمبر ما بشارت نداده است، ما نبوت چنین عیسی ای را قبول نداریم». (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۵۷/۱)

پس بنابر این قدر متیقنی که بین ما و خودتان درست کرده بودی از بین می رود و اما اگر نبوت عیسی ای را می گویی که امت خود را به آمدن پیغمبر ما بشارت داده است، در این صورت من باید از تو سوال کنم که چرا با بشارت پیغمبر خود مخالفت کرده و حرف ایشان را در مورد نبوت نبی اسلام نمی پذیری؟ نصرانی گفت شما که مدعی چنین مطلبی هستید (بشارت عیسی به آمدن پیامبر اسلام) باید دو شاهد بیاوری از کسانی که نزد ما شهادتش مورد قبول باشد.

امام(ع) فرمود: «حالا از در انصاف وارد شدی» و آن گاه یوحنا دیلمی و یوحنا اکبر را به عنوان شاهد بر اثبات مدعای خویش آورد و فرازهایی از تورات و انجیل را بر ایشان خواند که در آن ها به اسم مبارک رسول اکرم(ص) و اهل بیتش و امتش تصریح شده و بشارت آمدنش را داده است، بگونه ای که جاثلیق چاره ای جز قبول آن چه از بشارت عیسی در انجیل آمده است را نداشت.

بعد حضرت فرمود: «ما در عیسی ی شما عیبی نمی بینیم جزء این که روزه و نمازش کم بود». جاثلیق که قبلاً مغلوب شده بود خیال کرد که فرصتی برایش پیش آمده که می تواند با استفاده از آن، آب از دست رفته را به جوی بازگرداند. گفت: ای عالم مسلمان گمان می کردم که مانند شما در میان مسلمانان از نظر قوت علمی کسی وجود ندارد ولی

شما با این حرف خود، موقعیت خود را پایین آوردید و معلوم شد که در مورد حضرت عیسی مسیح آگای شما ناقص است.

حضرت رضا(ع) فرمود: چرا مگه چه گفتم؟ جاثلیق گفت: همین که گفتی عیسی روزه و نمازش کم بود. در حالی که حضرت عیسی صائم اللیل و قائم النهار بود و هیچ روزی را افطار نکرده و هیچ شبی را نخوابیده بود. حضرت همین جا مچ او را گرفت و فرمود: اگر عیسی مسیح به اعتقاد شما خداست، پس برای چه کسی عبادت می کرد؟ یعنی اعتقاد به خدایی حضرت عیسی با این عبادت ایشان متناقض بوده و هرگز قابل جمع نیست و شما ناگزیرید از یکی دست بردارید. جاثلیق سکوت کرد و نتوانست حتی یک کلمه نامربوط هم که شده حرف بزند. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۱۵۹-۱۵۸)

در ادامه حضرت رضا(ع) از دلیل خدا بودن حضرت عیسی به اعتقاد مسیحیان می پرسد و جاثلیق می گوید: عیسی مرده را زنده کرد، مریضان را علاج را شفا داد و هرکسی چنین کاری انجام بدهد خداست. حضرت فرمود: غیر از عیسی کسان دیگری هم دست به چنین کاری زده اند، مانند: حضرت الیع پیغمبر که سی و پنج هزار نفر را زنده کرد و یا حضرت ابراهیم که پرندگان را سر برید و گوششان را با هم مخلوط کرد و روی چند کوه مختلف گذاشت و بعد از آن هر کدام را به اسم صدا زد و همه زنده شدند و همچنین حضرت موسی و بعضی از پیامبران بنی اسرائیل و پیغمبر اسلام(ص) نیز به اذن خداوند مردگان را زنده کردند.

و اگر صرف زنده کردن مردگان سبب شود که زنده کننده خدا باشد پس باید همه این پیامبران را خدا دانست و در حالی که هیچ کدام از امت های این پیامبران این ها را خدا نمی دانند و فقط شما هستید که چنین نسبتی را به عیسی می دهید و اگر عیسی را به این دلیلی که در همه پیامبران وجود دارد خدا می دانید باید همه این پیامبران را نیز خدا بدانید، بخاطر همان دلیلی که عیسی را خدا می دانید و اگر دیگران با وجود این معجزات خدا نباشند که نیستند، پس عیسی را نیز نباید خدا بدانید. بعد از آن که جاثلیق این کلمات درخشان را از امام(ع) شنید، به حضرت عرض کرد که حق با شماست «لا اله الا الله».

(صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۱-۱۵۹)



## ۲-۱-۱-۲- بررسی مناظره امام رضا با رأس الجالوت

موضوع بحث میان حضرت رضا(ع) و رأس الجالوس<sup>۱</sup> (بزرگ یهودیان) در مناظره، اثبات نبوت پیغمبر اکرم می باشد. ابتدا امام(ع) در پاسخ به سوال یهودی نبوت نبی مکرم اسلام(ص) را از کتاب های مورد اعتماد و قبول رأس الجالوت اثبات می کند به گونه ای که شخص یهودی به دلالت استدلال حضرت بر اثبات مدعایش اقرار می نماید. چون یکی از راه های اثبات نبوت مدعی آن، تصریح کسی که نبوتش از طریق معجزه به اثبات رسیده است می باشد؛ مثلاً نبوت حضرت عیسی و موسی(ع)، از طریق آوردن آن همه معجزات، برای امت هایشان ثابت گردیده است. هرگاه به حقانیت پیغمبر خاتم(ص) و آمدن او بعد از خودشان اقرار کرده و امتشان را به آن بشارت دهند، از این طریق نبوت حضرت محمد(ص) برای پیروان واقعی حضرت موسی و عیسی(ع) ثابت می گردد.

بدین جهت است که حضرت، درخواست بزرگ یهودیان را که از حضرت رضا(ع) می خواهد فقط از تورات و انجیل و زبور داوود دلیل بیاورید را می پذیرد؛ زیرا که اگر شخص یهودی واقعا پیرو دین حضرت موسی باشد، با شنیدن جملاتی از تورات که به حقانیت پیامبر اسلام(ص) گواهی می دهد باید به آن حضرت ایمان بیاورد و گرنه معلوم می شود که به حضرت موسی(ع) هم ایمان ندارد و به خاطر پیروی از هواهای نفسانی و حفظ موقعیت شیطانی خود در بین مردم، بی جهت خودشان را به حضرت موسی و عیسی پیوند می دهند.

سپس حضرت رضا(ع) از وی پرسید که حجت تو بر نبوت حضرت موسی(ع) چیست؟ مخاطب جواب می دهد: حضرت موسی معجزاتی را آوردند که دیگران از آوردن آن ها عاجز بودند، از قبیل شکافتن دریا، جاری کردن آب از سنگ و ... امام درستی دلایل وی را تأیید کرده و می فرماید: هرگاه کسان دیگری غیر از حضرت موسی بیاید و ادعای پیامبری کند و آنگاه برای اثبات ادعایش معجزه بیاورد، نباید درستی ادعای آن ها را پذیرفت؟!

۱. لقب دانشمندان و بزرگان یهودی است. (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

رأس الجالوت ابتدا گفت: باید معجزات آنان همانند معجزات حضرت موسی باشد و گرنه نمی پذیرم؛ حضرت در جواب فرمودند شما به چه دلیلی به پیامبران قبل از موسی اقرار کردید؟ رأس الجالوت از حرف خودش برگشته و می گوید من گفتم برای اثبات مدعایشان معجزه بیاورند گرچه مثل معجزات موسی نباشد. حضرت فرمود پس چرا شما به نبوت عیسی اعتراف نمی کنید با اینکه مرده را زنده می کرد، بیماران لاعلاج را درمان می نمود و صدق این اخبار با تواتر ثابت گردیده است و نیز حضرت محمد(ص) با اینکه یتیم بود و به مکتب نرفته و درس نخوانده بود، قرآنی آورد که اخبار گذشته و آینده در آن بیان گردیده است و علاوه بر آن حضرت از دل ها و خانه های مردم خبر می داد و مرده ها را زنده کرده است. بنابراین شما برای نپذیرفتن دعوت آن ها چه عذری دارید؟ رأس الجالوت سکوت کرد نتوانست جواب بدهد. یعنی استدلال حضرت رضا(ع) به قدری متقن و غیر قابل خدشه است که جواب ندارد، نه اینکه جواب داشت و رأس الجالوت بلد نبود آن را بگوید. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۳-۱۶۱)

### ۳-۱-۲- بررسی مناظره امام رضا با هربذ اکبر

در این مناظره امام رضا(ع)، هربذ اکبر<sup>۱</sup> (بزرگ زرتشتیان) را به مناظره فرا می خواند. حضرت ابتدا از عالم زرتشتی می پرسد دلیل شما بر اثبات نبوت زرتشت که به آن معتقد می باشید چیست؟ وی در جواب حضرت عرض می کند که از طریق اخباری که از ناحیه گذشتگان در این رابطه به ما رسیده است، به نبوت ایشان معتقد گردیده ایم. حضرت فرمود همین دلیل بر نبوت بقیه پیامبران مثل موسی و محمد(ص) نیز وجود دارد، پس چرا به نبوت این ها اقرار نمی کنید؟!

یعنی اگر اخبار گذشتگان در اثبات نبوت زرتشت که هزاران سال قبل از حضرت موسی و عیسی و حضرت محمد(ص) می زیسته است برای شما حجت است، در اثبات این پیغمبران به ویژه حضرت محمد(ص) که بیش از دو قرن از زمان حیاتش نمی گذرد، به طریق اولی حجت می باشد، بنابراین شما چه عذری دارید که به نبوت این پیغمبران اقرار

۱. لقب مخصوص بزرگ زرتشتیان بوده و به معنی پیشوای بزرگ مذهبی و قاضی زرتشتی و خادم آتشکده می باشد. (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۱۳۶)

نمی‌کنید؟ هر بد که جوابی برای گفتن نداشت سکوت کرد و نتوانست حرف بزند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۲- فرقه‌ها و مذاهب مختلف امام رضا و مناظره و رویایی حضرت با آن‌ها

### ۲-۱-۲-۱- فرقه واقفیه و مناظره و برخورد امام رضا با آن‌ها

یکی از تلخ‌ترین و رنج‌آورترین حوادثی که بعد از شهادت امام موسی کاظم(ع) رخ داد و موجب ریختن آب به آسیاب دشمن گردید، پدید آمدن گروه واقفیه در برابر حضرت رضا(ع) بود.

واقفیه گروهی بودند که در سال ۱۳۸ هجری - قمری مصادف با شهادت موسی بن جعفر(ع) اعلان موجودیت کردند و خط و مشی عقیدتی و سیاسی خویش را بر مبنای انکار مرگ امام موسی بن جعفر(ع) و مبارزه با امامت حضرت رضا(ع) قرار دادند.

از این جهت به آنان واقفیه می‌گویند که بر امامت حضرت موسی بن جعفر(ع) توقف کردند و آن حضرت را به عنوان آخرین فرد، در سلسله امامت پنداشته‌اند. آن‌ها می‌گویند موسی بن جعفر(ع) از دنیا نرفته و زنده است، اگر چه در کیفیت زندگی او اختلاف زیادی دارند. (نویختی، ۱۳۵۵: ۸۱-۸۰)

امام رضا(ع) با رهبران آن‌ها چون علی بن حمزه و حسین بن مهران و حسین بن قیاما مناظراتی داشته است. (صدوق، ۱۳۸۷: ۲/۲۱۳)

با توجه بر اینکه واقفیه منکر امامت امام رضا(ع) بودند، استدلال آنان در تمام مناظرات بر همین محور دور می‌زند. با توجه به شرایطی که در امام معتبر است، آنان با ایجاد شبهاتی چنین وانمود می‌کردند که امام رضا(ع) امام نیست.

دو اصلی که واقفیه را مصمم کرد در مقابل امام(ع) مقاومت کنند و امامت حضرت

---

۱. ثُمَّ دَعَا بِالْهَرَبِيِّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ لَهُ الرَّضَاعُ أَحْبَبْتَنِي الَّذِي تَرَعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ مَا حَجَّكَ عَلَى نَبِيِّتِهِ قَالَ إِنَّهُ أَتَى بِمَا لَمْ يَأْتِنَا بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ وَ لَكِنَّ الْأَخْبَارَ مِنْ أَشْلَافِنَا وَرَدَتْ عَلَيْنَا بِأَنَّهُ أَحَلَّ لَنَا مَا لَمْ يَحِلَّهُ غَيْرُهُ فَاتَّبَعْنَاهُ قَالَ أَ فَلَيْسَ إِنَّمَا أَتَيْتُمْ الْأَخْبَارَ فَاتَّبَعْتُمُوهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ سَأَيِّرُ الْأُمَّمَ السَّالِفَةَ أَتَيْتُمْ الْأَخْبَارَ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَ أَتَى بِهِ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَمَا غَدَرْتُمْ فِي تَرْكِ الْإِفْرَارِ لَهُمْ إِذْ كُنْتُمْ إِنَّمَا أَقْرَرْتُمْ بِرُزْهَشْتُمْ مِنْ قَبْلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِيءَ بِهِ غَيْرُهُ فَانْقَطَعَ الْهَرَبِيُّ مَكَانَهُ؛ (مجلسی،

رضا(ع) را انکار کنند، عبارتند از :

#### أ. اختلاف شیوه امام رضا(ع) با ائمه قبل

شیوه زندگی اجتماعی امام رضا(ع) به گونه ای بود که امامت خود را آشکارا و علناً اعلام کردند؛ در حالی که ائمه ی قبل در این زمینه تقیه می فرمودند. واقفیه این مسأله را دستاویزی برای انکار امامت امام رضا(ع) قرار دادند و امامت ایشان را منکر شدند.

«علی بن حمزه بطائنی» از جمله کسانی است که در مجلس مناظره ای(صدوق، ۱۳۸۷: ۲۱۳/۲) امام(ع) را به خاطر آشکار کردن امامت خود مورد انتقاد قرار داد و او را برخلاف شیوه پدرانش دانست؛ اما حضرت در پاسخ وی فرمود: «اولین نشانه امامت من این باشد که از جانب هارون به من آسیبی نرسد و گرنه من دروغگو باشم». (صدوق، ۱۳۸۷: ۲۱۳/۲) همانطور که امام(ع) فرمودند، حضرت در زمان هارون در کمال صحت و تندرستی به ترویج دین پرداخته و گزندی از وی به ایشان نرسید.

#### ب. شرکت نکردن امام رضا(ع) در تجهیز پدرش

در اعتقاد شیعه هرگاه امامی از دنیا برود، امام بعدی باید امور مربوط به غسل و کفن و نماز او را انجام دهد؛ لذا در کتاب شریف کافی نیز بابی تحت عنوان «إِنَّ الْأِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۸۴) وجود دارد.

واقفیه از این عقیده سوء استفاده کردند و گفتند: «اگر ابوالحسن الرضا امام بعد از موسی بن جعفر پس چرا امام هفتم را که در زندان بغداد به شهادت رسید، غسل نداد؟»؛ زیرا حضرت امام رضا(ع) در آن وقت در شهر مدینه بود و چون برای غسل پدر یزرگوارش به بغداد نرفته است، لذا امام نیست.

امام رضا(ع) خود با این تفکر به مقابله پرداختند و در پاسخ شبهات آن ها اعلام کردند که خودشان امام کاظم(ع) را تجهیز نموده اند. که در مقابل دلائل قاطع امام(ع) آن ها حرفی برای گفتن نداشتند. (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۶۹)

بسیاری از واقفیان مانند ابی نصر بن زنی با دیدن معجزات امام رضا(ع) دست از انحراف برداشتند و بقیه که بر عناد خود اصرار ورزیدند و به مصداق «يُؤِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: ۳۲) پس از مدت

کوتاهی اثری از آن باقی نماند و تلاش هایشان تأثیری در روند حرکت امامت نداشت. این موضع امامان شیعه به خصوص امام رضا(ع) سبب شد تا شیعیان از ارتباط با واقفیان خودداری کرده و از آنان کناره گیری نمایند. چرا که هویت آن ها پیش از پیش بر مردم آشکار شد که منجر به رسوایی آنان گردید.

از سوی دیگر در زمان امام کاظم(ع) فرهنگ و معارف شیعی به شکل کامل و گسترده در میان مردم جا افتاده بود. پس بنابراین چون واقفیه جزء گروه هایی بودند که جامعه شیعی را با خطر جدی مواجه کرده بودند، لذا امام رضا(ع) با آنان برخورداریهای جدی داشتند. از جمله اینکه :

۱. مرگ آن ها را به مرگ زندیق و زندگی آنان را در سرگردانی تشبیه می کردند
۲. شیعیان را از مجالست با آن ها پرهیز می دادند
۳. اعتقاد آنان را به آمیزه ای از کفر و الحاد تشبیه می نمودند
۴. شیعیان را از پرداخت زکات به آنان منع می کردند. (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۹-۶۸)

و بدین ترتیب امام رضا(ع) توانست با مناظرات خویش با این فرقه، شیعه را از ضرباتی که این فرقه به اسلام زد، نجات دهد و خیل عظیمی از واقفیه با مناظرات امام رضا(ع) با این فرقه، به امامت حضرت(ع) برگشتند.

#### ۲-۲-۱-۲- مناظره امام رضا با معتزله

از بین گروه های کلامی، معتزله بیشترین مناظرات را با امام رضا(ع) داشتند. افراد زیادی از این فرقه با امام رضا(ع) به مناظره پرداختند، از قبیل: یحیی بن ابی ضحاک سمرقندی، سلیمان مروزی و ... حتی خود مأمون هم به نمایندگی از این مکتب در مناظرات شرکت می کرد.

با توجه به این که هدف مأمون از تشکیل مناظرات در این دوران، ساقط کردن امام رضا(ع) از جهت علمی در انظار عمومی بود و با توجه به اینکه گروه دیگری که توان بحث و استدلال معتزله را داشتند؛ در آن دوران وجود نداشت. می توانم بگوییم که مأمون لاقلاً در این دوران به معتزله گرایش داشت و از آنان حمایت می کرد، بر این اساس در مناظرات از تفکر آن ها دفاع می کرد. (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۷۲)

اینک در این قسمت از مقاله، نگارندگان به بررسی یکی مناظرات مهم پیروان این مذهب با امام رضا(ع) در حضور مأمون برگزار شد، می پردازیم.

### مناظره با یحیی بن ابی ضحاک

همانطور که قبلاً به آن اشاره شد، هدف مأمون از تشکیل جلسات مناظره، شکست امام رضا(ع) و پائین آوردن اعتبار آن بزرگوار نزد مردم بود. اگرچه در ظاهر بر خلاف این عمل می کرد.

در یکی از جلسات که مأمون فقها و اهل کلام را جمع کرده بود و به آن‌ها پنهانی پیام فرستاده بود که با امام رضا(ع) در امر امامت مناظره کنند، امام(ع) در مجلس حاضر شد و فرمود: یکی را از میان خود انتخاب کنید تا با من بحث کند، به شرطی که هرچه را او پذیرفت شما نیز بپذیرید. آن‌ها به مناظره مردی که یحیی بن ابی ضحاک سمرقندی معروف بود رضایت دادند که در آن زمان در عرصه خراسان در فن کلام و مناظره مانندی نداشت. چون او برای مناظره انتخاب شد، امام رضا(ع) فرمود: ای یحیی به من خبر ده از کسی که راست گو باشد در حال که خود را تکذیب نکرده است، یا اینکه دروغ باشد و حال آن که خود را تصدیق کرده است، آیا این شخص آدم حق به جانی است که به حقیقت رسیده است، یا باطل پیشه ای خطاکار است؟

یحیی نتوانست جواب بدهد و سکوت کرد. مأمون گفت جواب بده. یحیی عرض کرد ای امیرالمومنین مرا از جواب دادن به این سوال معاف کن. مأمون عرض کرد: یا ابالحسن م را از منظورت در این مسئله آگاه سازید. حضرت فرمود: برای یحیی چاره ای نیست از اینکه از پیشوایانش خبر دهد که آیا آن‌ها بر خودشان در آنچه گفتند دروغ بستند یا راست گفتند؟ پس اگر وی گمان می کند که آن‌ها دروغ گفتند، امانت و امامتی برای دروغ گو نیست و اگر گمان می کنند آن‌ها راست گفته اند، پس همانا خلیفه دوم گفت: بیعت ابی بکر «فلته» یعنی بدون مقدمه و ناگهانی و تدبیر انجام گرفت که خداوند شرش را بر طرف کرد و هر کس خواست این گونه از مردم بیعت بگیرد ا را بکشید. سوگند به خدای تعالی عمر برای کسی که این عمل را تکرار کند، جزء کشتن را نمی پسندد، پس کسی که بهترین مردم نیست و این بهتر بودن حاصل نمی گردد مگر به پاره ای از صفات

که یکی از آن‌ها علم و بعضی جهاد فی سبیل الله و برخی سایر فضایل است و هیچ کدام از آن‌ها در او نبود و کسی که بیعت او ناگهانی روی داده باشد به گونه ای که اگر کسی دیگر مثل آن عمل را انجام دهد، کشتنش واجب باشد، چگونه عهد و امامت او برای دیگران مقبول است درحالی که وصفش این گونه می باشد؟ و پس از آن بر فراز منبر می گوید مرا شیطانی است که بر من عارض می شود، هر وقت به من میل نمود شما مرا به راه راست بدارید و هر وقت خطا کردم مرا راهنمایی کنید. پس این دو نفر با این بیانات که در حق خودشان کرده اند، چه راست گفته باشند و چه دروغ، شایسته امامت و خلافت نخواهد بود.

یحیی جوابی از این استدلال نداشت. مأمون از این کلام حضرت متعجب شد و گفت ای ابالحسن در روی زمین کسی جزء شما نیست که بتواند این مسئله را به این خوبی جواب دهد.<sup>۱</sup>

۱ و رُوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونَ كَانَ يَجِبُ فِي الْبَاطِنِ سَقَطَاتِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ وَ أَنَّ يَغْلِبُهُ الْمُحْتَجُّ وَيُظَهِّرُ عَلَيْهِ غَيْرُهُ فَاجْتَمَعَ يَوْمًا عِنْدَهُ الْفُقَهَاءُ وَ الْمُتَكَلِّمُونَ - فَدَسَّ إِلَيْهِمْ أَنْ نَاطِرُوهُ فِي الْإِمَامَةِ فَقَالَ لَهُمُ الرُّضَاعُ - افْضُوا عَلَيَّ وَاجِدِ مِنْكُمْ بَلْزَمَكُمْ مَا يَلْزَمُهُ فَرَضُوا بِرَجُلٍ يُعْرَفُ بِيَحْيَى بْنِ الصَّحَّاحِ السَّمَرْقَنْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ فِي خُرَّاسَانَ مِثْلَهُ فَقَالَ الرُّضَاعُ يَا يَحْيَى أَحْبَبْتَنِي عَمَّنْ صَدَقَ كَاذِبًا عَلَيَّ نَفْسِهِ أَوْ كَذَبَ صَادِقًا عَلَيَّ نَفْسِهِ أَيْ يَكُونُ مُحِقًّا مُصِيبًا أَمْ مُبْطِلًا مُحْطِنًا؟ فَسَكَتَ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَجِبْهُ فَقَالَ يُغْفِبُنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ جَوَابِهِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَرَّفْنَا الْعَرَضَ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ لَا بَدَّ لِيَحْيَى مِنْ أَنْ يُحْبِرَنِي عَنْ أَيْمَتِهِ أَنَّهُمْ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَوْ صَدَقُوا فَإِنْ رَعِمَ أَنَّهُمْ كَذَبُوا فَلَا إِمَامَةَ لِلْكَاذِبِ وَ إِنْ رَعِمَ أَنَّهُمْ صَدَقُوا فَقَدْ قَالَ أَوْلَهُمْ أَقْبُولُنِي وَ لَيْسَتْكُمْ وَ لَيْسَتْ بِحَيْرِيكُمْ وَ قَالَ تَابِعِيهِمْ بَيْعَهُ أَبِي بَكْرٍ كَأَنَّ قُلْتَهُ وَفَى اللَّهِ سَرَّهَا فَمَنْ عَادَ لِمِثْلِهَا فَاقْتُلُوهُ فَوَ اللَّهُ مَا رَضِي لِمَنْ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ بِحَيْرِ النَّاسِ وَ الْحَيْرِيَّةِ لَا تَفْعُ إِلَّا بُعُوثِ مِنْهَا الْعِلْمُ وَ مِنْهَا الْجِهَادُ وَ مِنْهَا سَائِرُ الْفَضَائِلِ وَ لَيْسَتْ فِيهِ وَ مَنْ كَانَتْ بَيْعَتُهُ فَلْتَهُ يَجِبُ الْقَتْلُ عَلَيَّ مَنْ فَعَلَ مِثْلَهَا - كَيْفَ يَقْبَلُ عَهْدَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ هَذِهِ صِفَتُهُ ثُمَّ يَقُولُ عَلَيَّ الْمُنْبِرُ إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِبُنِي فَأِذَا مَالَ بِي فَقَوَّموُنِي وَ إِذَا أَحْطَأْتُ فَأَرْشِدُونِي فَلْيَسْمُوا أَيْمَةً إِنْ صَدَقُوا وَ إِنْ كَذَبُوا فَمَا عِنْدَ يَحْيَى شَيْءٌ فِي هَذَا فَعَجِبَ الْمَأْمُونُ مِنْ كَلَامِهِ عَ وَ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْ يُحْسِنُ هَذَا سِوَاكَ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۴۰/۲ - ۴۳۹)

### ۳-۲-۱-۲- اهل حدیث و مناظره رضا با آن‌ها

اهل حدیث همان گونه که از مناظراتشان فهمیده می‌شود، بر این عقیده اند که آن چه به عنوان حدیث به دست آنان رسیده است، باید مورد قبول واقع شود و کاری ندارند که آیا این حدیث با عقل سازگار است یا نه؛ با قرآن موافق است یا نه.

#### بررسی مناظره امام رضا با ابوقره

امام رضا(ع) شبهاتی را که علیه اسلام اقامه می‌شد رد کرد. ابوقره از خراسان عازم شد به منظور امتحان امام(ع). او از صفوان بن یحیی یکی از نزدیکان امام خواست که برای او اجازه بگیرد تا به خدمت امام برسد. امام به او اجازه داد. پس او داخل شد و در برابر امام قرار گرفت و درباره‌ی چیزهایی از حلال و حرام، و از فرایض و احکام اسلامی پرسید و امام به وی پاسخ داد. سپس او راجع به بعضی موضوعات درباره توحیدسوال کرد. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۰۵/۲) که به دلیل رعایت اختصار مثل دیگر مناظرات امام(ع) صرفاً به تحلیل و جمع بندی این مناظره اکتفا می‌کنیم.

ابوقره چون اهل حدیث و ظاهرگرا بود با توجه به ظواهر آیات و روایات، خدایی برای خود ساخته بود که دارای جسم بوده و بر عرش در آسمان ساکن می‌باشد و توسط فرشتگان حمله‌ی عرش به اطراف و اکناف عالم حمل می‌شود و هرگاه بر کسی غضبناک شود، عرش بر دوش فرشتگان سنگین شده و می‌افتند و بدین حمله آن به غضب پروردگار اطلاع پیدا می‌کند و هرگاه غضب خداوند فرو نشیند، عرش سبک شده و به حال اولش بر می‌گردد.

از آن جا که این خدای وی دارای جسم است، قطعاً دارای اجزا و جوارح بوده و کتاب‌های آسمانی، جزئی از اجزای خداوند هستند که در میان بندگانش نزول پیدا کرده اند و در روز قیامت برگشته و به خدا ملحق می‌شوند و نیز این خدا چون جسم دارد قابل دیدن بوده و مردم می‌توانند با چشم ظاهری او را ببینند و بدین اساس می‌گویند خدا سخن گفتن و دیدن خود را بین حضرت موسی و حضرت محمد(ص) تقسیم کرده است.

در حالی که تمام این اوهامات و خیال بافی‌های اذهان خود او بوده و خدای سبحان منزّه است از این که دارای چنین اوصافی باشد. حضرت با بیان متین خود تمام تاروپود این



نگرش را باطل و بی اساس را که با هم تنیده شده بودند، از هم گسیخت و بنا و مبنا را با هم بر سر سازنده اش خراب کرد و ساحت اقدس خدای سبحان را از این گونه اوهامات مبرا نمود.

امام(ع) خدای متعال را آن گونه توصیف نمود، که خودش در قرآن مجیدش خود را معرفی فرموده است و عقل سلیم نیز به آن حکم می کند. ولی متأسفانه چون ابوقره از اهل حدیث و ظاهرگرا بود و بدین جهت به حکم عقل که رسول الهی در باطن آدمی است بها نمی داد. این مناظره برای او پایان خوبی نداشت و در نتیجه نتوانست از آن اوهام و خیالات دست برداشته و به حقیقت بگردد؛ لذا با این که حضرت با دو روش برهان و موعظه حسنه که هر کدام در ارشاد به حق و ایجاد باور در انسان نقش موثری دارند، با وی صحبت فرموده بود، او نتوانست آن را بپذیرد و به جای اینکه به اشتباهاتش در شناخت خدا، اعتراف کرده و از آن برگردد، از بیان حقیقت ناراحت شد و از مجلس مناظره فرار کرد. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۰۸/۲-۴۰۵)

از این بحث می توان نتیجه گرفت که قابلیت، شرط اساسی موثر واقع شدن بیان برهانی و موعظه ی حسنه در ارشاد آدمی به سوی حقیقت و ایجاد باور در دل انسان است، که در صورت نبود آن شایستگی لازم برای پذیرش، حتی اگر موعظه و برهان از زبان حجت خدا بیان گردد، اثر لازم را نخواهد گذاشت. بنابراین در ارشاد و هدایت، تنها وعظ و برهان کافی نیست بلکه علاوه بر آن، قابلیت پذیرش قابل نیز لازم است.

#### ۴-۲-۱-۲- جبریه

جبریون می گویند: انسان در هیچ کاری، از خود اراده و اختیار ندارد و هرچه انجام می دهد به صورت جبری است و خدای سبحان اعمال انسان را می آفریند. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۱/۱۷۷)

درباره اینکه تفکر جبری در اسلام به وسیله چه کسی به وجود آمد، بین مورخان اختلاف زیادی وجود دارد، ولی آنچه مسلم است اینکه این تفکر در اوایل عصر اموی شایع شد و در پایان آن به صورت یک مکتب درآمد. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۱/۱۷۸) درباره اولین کسی که این تفکر را در اسلام شایع کرد نیز اختلاف است، گفته اند اولین کسی که

این تفکر را بین مسلمانان منتشر کرد، جعد بن درهم بود که از یهودیان شام آموخته بود و در بصره آن را منتشر کرد و جهم بن صفوان از او آموخت. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۱۸۰/۱)

شاهد بر این که تفکر جبری تفکری یهودی است و ربطی به اسلام ندارد. کلام حضرت رضا(ع) در مناظره با سلیمان مروزی است. وقتی سلیمان بدا را انکار کرد، حضرت فرمود: این تفکر، تفکر یهودی است.

سلیمان فرمود: یهود چه تفکری دارند؟

امام(ع) فرمود: خداوند از قول یهود نقل می کند که: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ». (مائده: ۶۴)

امام(ع): مقصود آن از این سخن این بود که کار خدا در عالم تمام شده و هیچ تغییری در آن رخ نمی دهد. (همه چیز به صورت جبر و قهر بوجود می آید). (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۸۲/۱) ولی خداوند فرمود: «عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَاعْتَنُوا بِمَا قَالُوا». (مائده: ۶۴)

#### ۵-۲-۱-۲- امام رضا و نقد تفکر غلات

بطور کلی غلات به کسانی گفته می شود که برای پیامبر(ص) یا امام(ع)، مقام و منزلتی بیش از آنچه خدا به آن ها عطا کرده، قائلند.

اولین گروه غلات بین شیعه بعد از شهادت علی(ع) به وجود آمدند که قائل شدند به اینکه: علی(ع) نه کشته شده و نه مرده و نه خواهد مرد. تا این زمین را پر از عدل و داد کند. این فرقه به «سبائیه» مشهور شدند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۲۲-۲۱)

بعد از علی(ع) نیز عده ای که محمد بن حنفیه را به عنوان امام می شناختند، بعد از مرگ او معتقد شدند که او نمرده است و زنده می باشد. این فرقه به «کریه» مشهور شدند. یکی از این افراد، حمزه بن عمار البربری بود که از کریه جدا شد و ادعا کرد که محمد بن حنفیه خداست. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۲۷)

این ها به عنوان نمونه بود و گرنه غلات به این فرقه منحصر نمی شوند و در شیعه، فرقه‌های متعددی از غلات به وجود آمدند ولی همه آنان در تمام دوران مورد نفرت امامان شیعه بودند.

در روایتی اباصت هروی می گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم ای پسر رسول

خدا، عده ای در کوفه معتقدند که برای پیامبر(ص)، هرگز سهوی در نماز رخ نداده است. امام(ع) فرمود: دروغ گفته اند، غضب و لعنت خداوند بر آنان باد، کسی که هرگز سهوی برای او رخ نمی دهد خداست.

اباصلت عرض کرد: از همین گروه عده ای معتقدند که حسین بن علی(ع) گشته نشده است و او را همانند عیسی به آسمان بردند و به این آیه نیز استدلال می کنند « وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ». (نساء: ۱۴۱)

امام رضا(ع) فرمود: دروغ گفته اند، غضب و لعنت خداوند بر آنان باد، با تکذیب خود نسبت به پیامبر(ص) مبنی بر اینکه حسین بن علی(ع) کشته می شود، کافر شدند. به خدا قسم حسین(ع) کشته شده است و آنان که از حسین(ع) بهتر بودند، مانند امیرالمومنین(ع) نیز کشته شدند. همه ی ما کشته می شویم، به خدا قسم من به وسیله سم کشته می شوم و این خبر از طریق پیامبر که به وسیله جبرئیل از طرف خدا به او رسیده است. اما معنای آیه این است که خداوند برای کافران به زیان مومنان هیچ دلیل و حجتی قرار نداده است و کفار پیامبران را به ناحق کشتند و در عین حالی که آن ها به ناحق کشته اند، خداوند برای کافران به زیان پیامبران هیچ دلیل و حجتی قرار نداده است. (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۴-۲۰۳)

### ۳-۱-۲- امام رضا و دفاع عقلانی از دین

دفاع عقلانی از یک اعتقاد، امری بود که امام(ع) در مواضع مختلف آن را به عنوان بهترین روش دفاع از اعتقاد، مورد تأکید قرار می داد. با تأکید امام(ع) بر این مهم، راه هرگونه مغالطه، سفسطه و مجادله های غیرمنطقی در مناظرات و دفاعیات بسته شد، نتیجه آن هم این بود که جامعه علمی در شناخت و پذیرش اندیشه های مختلف، اول به ارزیابی عقلانی و منطقی آن ها می پرداخت و پس از آن بطلان بسیاری از فرقه ها و اندیشه های انحرافی، روشن می شد. یعنی نگرش علمی اهل علم به اینجا رسید که دفاع و یا رد یک اعتقاد و یا اندیشه ای باید از طریق اصول و روش های عقلانی باشد و لذا همین طریق هم عمل شد و به نتایج مهمی رسیدند و این هم از کرامات امام رضا(ع) بود. البته سوای از تأثیرات مظری امام بر جهت دهی فکری مسلمین، ایشان در حوزه عمل نیز، تأثیرگذار بود.

آن حضرت با شرکت در جلسه مناظره ای که خودشان قبل یا بعد از ولایتعهدی برگزار می کردند، علما روش منطقی و عقلانی بحث و مناظره و تحقیق را به مردم القامی کردند. نکته قابل توجه در این میان، تأثیرگذاری شجاعت امام رضا(ع) بر مسلمین بود که باعث قدرت و اقتدار آن‌ها گردید و با نشان دادن بزرگی و جلال اسلام، شیعیان و تمام مسلمین را در جهان سرافراز کرد.

خلاصه اینکه امام رضا(ع)، با نگرش عقلانیت توحیدی و در جهت استمرار خط امامت، در عصری که اوج گسترش مباحث کلامی و فلسفی بوده است، ضمن ایجاد دگرگونی در مبانی فلسفی و هستی‌شناسانه برخاسته از تفکر بشر، با الهام از قرآن و روایات اهل بیت(ع) به تبیین اصول و اعتقادات اسلامی و تحکیم پایه‌های معرفت دینی پرداخته‌اند.

## نتیجه گیری

مناظرت در تمام دوران‌ها در شناسایی مکتب تشیع نقش مهمی ایفا کرده است و از نظر پاسداری از حریم اسلام و خط مکتبی، سرمشق پر اهمیت و بسیار جامعی برای امروز و هر زمان دیگر است؛ زیرا رهبران ادیان مدعی آیین خود بوده و هر کدام برای شکست امام رضا(ع) آمده بودند. شکست آن‌ها توسط امام رضا(ع) پیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمانان بود و به پیروان آنان ثابت شد که با وجود اسلام هیچ آیینی قابل پیروی نیست. شکست رهبران سایر فرقه‌ها که هر کدام فکر می‌کردند برترین مشرب فکری هستند، مانند سلیمان مروزی، ابن جهم، محدث ابوقره و ... باعث شد که متوجه شوند بهترین مشرب فکری متعلق به اهل بیت(ع) است و آنان از اسلام ناب دور هستند و برای فراگیری اسلام ناب باید به ائمه متوسل شوند. به هر حال کیفیت برخورد آن حضرت با پیروان مکاتب مختلف از جهات متعددی برای ما الهام بخش است از جمله:

۱. برخورد منطقی اسلام با پیروان مکاتب مختلف؛
۲. قدرت منطق اسلام به قدری است که از منطقی‌های دیگر به هیچ وجه واهمه ندارد؛
۳. علمای اسلام در هر زمان باید از تمام مکاتب و مذاهب باخبر باشند و بتوانند با منطق خود آن‌ها را با آن‌ها سخن بگویند و برتری آیین اسلام را بر هر مکتب دیگری اثبات کند. بنابراین بحث از تمام مکتب‌ها باید در متون دروس حوزه‌های علمی باشد؛
۴. در میان علمای اسلام باید کسانی باشند که با زبان‌های زنده دنیا آشنایی داشته باشند و بتوانند به هنگام لزوم، بدون وساطت مترجمین که گاه بر اثر ناآگاهی و گاه اعمال غرض شخصی، مسائل را تحریف می‌کنند، با اهل زبان‌های دیگر سخن بگویند و از این‌جا ضرورت تدریس زبان در کنار حوزه‌های علمی احساس می‌شود؛
۵. علمای اسلام باید از وسایل ارتباط جمعی موجود در جهان حداکثر بهره‌گیری را بکنند و صدای اسلام و تعلیمات قرآن را به گوش همه جهانیان برسانند و بدیهی است این کار بدون وجود یک حکومت نیرومند اسلامی کار بسیار دشواری است، چرا که حکومت‌های دیگر هرگز چنین مجالی را به پیروان مکتب اسلام نمی‌دهند و نه تنها با سانسور شدید

مانع از نشر دعوت اسلام می‌شوند بلکه با خفقان و سلب آزادی نفس‌ها را در سینه‌ها حبس می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۶)

بر همین اساس و با توجه به آن‌چه که در مقاله پیش رو آمد، می‌توان نتیجه گرفت مناظرات و مباحث علمی امام رضا(ع) تأثیر قابل توجهی در تعمیق باورهای شیعی چه در آن دوران و چه در زمان‌های بعد داشته است و با توجه به آثار و برکاتی که مناظرات امام(ع) در جامعه اسلامی داشته است، به خوبی روشن می‌شود که از جمله مهم‌ترین دستاوردهای این مناظرات فراهم شدن زمینه گسترش فرهنگ اهل بیت(ع) و عمیق تر شدن اعتقاد به دوازده امام در مجامع اسلامی بوده است. از آن‌چه که در این جستار گذشت می‌توان در نتیجه‌گیری نهایی به ثمرات مناظرات حضرت رضا(ع) در پنج عنوان کلی نام برد: (۱) دفاع از ساحت توحید و اوصاف پروردگار متعال. (۲) اثبات حقانیت رسالت انبیاء عظام. (۳) دفاع از عصمت انبیاء. (۴) تبیین جایگاه امامت. (۵) اثبات منطقی بودن دین اسلام.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، (۱۳۶۷) *النهاية في غريب الحديث*، قم: موسسه مطبوعاتی اسمائیلیان.
۲. ابن حجر، (۱۹۹۷م) *الصواعق المحرقة*، محقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخرات، بیروت: موسسه الرساله.
۳. ابن ندیم، (۱۳۹۸) *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفة.
۴. ابوزهره، محمد، (۱۳۸۴) *تاریخ المذاهب اسلامیه*، ترجمه: علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۵. امین، سید محسن، (۱۴۰۳) *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
۶. بروکلیمان، کارل، (۱۴۲۶ق) *تاریخ الادب العربی*، ترجمه عربی: عبدالحلیم التجار، قم: دارالکتب الاسلامی.
۷. حسینی مراکشی، ادیس، (۱۳۷۰) *راه دشوار از مذهب به مذهب*، ترجمه: مالک محمودی، قم: دارالقرآن کریم.
۸. حکیم، سید منذر، (۱۳۸۵) *پیشوایان هدایت*، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۹. ربانی، محمد رضا، (۱۳۸۸) *جلوات ربانی*، قم: انتشارات آیت اشراق.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق) *الدر المثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق) *الغیة للحجه*، قم: دارالمعارف الاسلامی.
۱۲. صدر، سید محمد باقر، (بی تا) *تشیع یا اسلام راستین*، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران: انتشارات روزه.
۱۳. صدوق، (۱۳۷۸) *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر جهان.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۶) *شیعه در اسلام*، قم: بوستان کتاب (دفتر تبلیغات).
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، (بی تا) *ظهور شیعه*، تهران: نشر شریعت.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق) *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۱۷. طبری آملی، عماد الدین بن ابی القاسم، (۱۳۸۳) *بشارة المصطفى لشیعة المرتضی*، نجف: المكتبة الحیدریة.

۱۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷) *تاریخ الطبری*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق) *دلایل الائمة*، قم: بعثت.
۲۰. فیاض، عبدالله، (۱۹۸۵) *تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. القرشی، باقر شریف، (۱۸۸۲م) *پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا(ع)*، ترجمه سید محمد صالحی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۸۵) *اصل الشیعه و اصولها*، ترجمه علیرضا خسروانی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق) *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. گروه تاریخ پژوهان حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹) *تاریخ تشیع*، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۶. محمد بن اسحاق ابن ابوالفرج الندیم، (۱۳۹۸) *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. مرتضوی، سید محمد، (۱۳۷۵) *نهضت کلامی در عصر امام رضا(ع)*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳) *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، مصحح: مؤسسه آل البيت(ع)، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۸) *مناظرات تاریخی امام رضا(ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۰. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۵۵) *فرق الشیعه*، مصحح: علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: نشر حیدریه.
۳۱. یولیوس ولهاوزن، (۱۳۷۵) *تاریخ سیاسی صدر اسلام و شیعه و خوارج*، ترجمه: محمود رضا افتخارزاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.